

از خواب و خیال خویش باشی به حال که در نظرت سراب سرچرخ خواب  
که نقطه زرد و در آینه کرده خیال خون محروم و جوی در اسرار شبنم  
گردید نقش جهان کوناگون گریز از دند در نه محروم درون  
این عیان حال محروم هر چیز که هست غیر ذات شعله  
با صورت آینه است با هم خیال مانند محروم روح زان محروم  
عالم همه سدا و نمان محروم مایه زمینات آن محروم  
در عالم علم و عین موصوف علم خون سوخ و جایی که نماید هر دم  
ظاهر شده حکم ماز در بیای ذم معناه اختلاف ظهور ظاهر آنچه  
اختلاف مظاهر است و اختلاف مظاهر بسبب اختلاف استعدادات  
مبیات و اختلاف استعدادات بواسطه اختلاف ذوات که صور  
شئون اند و اختلاف ذوات و شئون از اقتضای ذاتی آن ذوات  
و نیست محروم و اگر چه اثر ایشان اظهار یافتند محروم و  
در خبر که سعید بن ساعدی یمن اند یعنی ام الکتاب بالو  
که علم اجمالی و تفصیلی را محلی اند و مظهر و علم الهی نایب معجزه  
نزد اهل ذوق و وجدان و حکم حق سبحانه بر اعیان مقتضای قابلیت  
و استعدادات ایشان هر چه بلسان استعداد از حضرت حق  
جوار مطلق عزیشان طلبند از آن حدیثی که باید و چند آنکه شاید  
عطا نماید و انعام فرماید بی نقصان و زیادت خواه از در کات  
سفاوت و خواه از در جات سعادت حدیثی که عین کلب را مثلاً صوفی  
کلی مظلوم است و حکم استعداد طهارت از مظلومیت و این حکم  
حق بر اعیان نایب علم و نیست با ایشان و علم وی نایب اعیان  
زیرا که تعلق علم وی معلوم بران وجه است که در جلدات بر است  
ان معلوم و این معلوم حاکم و عالم محکوم کافالام و اینک معلوم است  
یعنی

یعنی عدم در ازل بشما داد از هر چه درخواست گردید از او  
بزیان استعداد و اعیان صور شئون و صفات بند است و  
صفات صور ذات و ذات که در و الصور است مبر است از بعض  
حال پس در صور هم نفوذ جعل و تغییر احوال باطل باشد و حال  
و اینجا لازم نماید که بند در فعل خود مجبور باشد نه مختار  
چنانکه علم ازلی او بر دیگر بوقوع فعل خودش مستلزم آن نیست  
که مسلوب باشد از وی اختیار بلکه حق است که علم کرگار  
متعلق بوقوع فعل از بند و عدم وقوع آن بر سبیل  
اختیار نه بطریق اجبار است بر آنکه مقتضی استعداد و قابلیت  
بند مختار است و کالات کل بر طبق استعداد است که حاصل  
ایشان داد از اول اگر چه از او بر رویست حق همه را حاصلت فلما  
رویت و جامعیت یا وجود اختلاف قابلیت مخصوص بان  
کاملت و تفاوتی که در مراتب اشائی هست در سائر مظاهر  
امکان نیست چنانکه ظاهر است از درجات لا یعنی فیه ملک  
مقرب و لای برسل با درکات اولی که لانعام بل هم اقبل  
و در ضمن هر جمعی حق را حکمی است و مصلحت و فضیلت  
از حکم کلی الهی بر اعیان باحوال جاریه و احکام طاریه از  
ازل تا ابد بر ایشان و قدر ایشان از تفصیل این حکم کلی  
در مظهر باینکه تخصیص باید ایجاد اعیان و احوال ایشان  
با ذوات و از مانی که استعدادات ایشان اقتضای وقوع  
علم ازلی نایب حال اعیان زان علم قضا و هم در کتب  
اعیان صور شبنم و هم نایب و آنچه نبود در جعل و تبدیل